

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ترون شین و... - تایپ و ارسال: همایون اوریا
۱۰ اکتوبر ۲۰۲۴

دو اثر از تجربیات ویتنام

اثر دوم - تبلیغ مسلحانه

(۸)

چه کنیم که مخفی کاری به طور مطلق رعایت گردد؟

۱ - باید اصلی برای مخفی کاری واحد های تبلیغ مسلحانه در عمل و در زندگی روزانه تعیین کنیم. کادر باید خودش را با شرایط منطقه و عادات و سنن توده ها تطبیق دهد، به طوری که این عادات تدریجاً به صورت عادات خودش در آید و هیچ کس نتواند بفهمد که او در این منطقه غریب است، مثلاً چند شعار برای مخفی کاری داریم:

" نباید بگذاری هیچ کس زمان حرکت ترا از محل بفهمد "

" نباید بگذاری هیچ کس زمان رسیدن ترا به محل بداند "

" نباید بگذاری هیچ کس محل اقامت ترا بداند " و بخاطر رهنمود دادن به کادر ها، این شعار مطرح کرده ایم:

وقتی مکانت را ترک می کنی، هیچ اثری که نشانه وجود تو در آنجا باشد از خود نگذار، وقتی که حرف می زنی، مگذار هیچ کس صدایت را بشنود. کادر های ما، در پایگاه های انقلابی در کوهستان ها کفش صندل کائوچو به پا می کنند، اما چون مردم در دشت ها گیوه ژاپنی می پوشند، کادر ها وقتی می خواهند به دشت ها بروند، باید صندل را به دور انداخته، گیوه ژاپنی بپوشند. همین کادر ها در پایگاه ها شلوار سیاه می پوشند و مردم در دشت ها لباس نایلون؛ بنابراین، کادر ها باید لباس های نایلون نخرند. مثال دیگر برای اینکه روشن شود چگونه هر ذره بی توجهی به مخفی کاری میتواند اثری ناخواسته داشته باشد و یک واحد تبلیغ مسلحانه به دهکده... در بخش... واقع در استان... رفت و کمپنی برای نماینده اداره اجرائی رژیم در دهکده گذاشت و او را به قتل رساند. بعداً افراد واحد چند شکلات که داشتند خوردند و کاغذ هایش را روی زمین انداختند و مخفی نکردند، دشمن وقتی آمد که جسد کشته را بردارد، کاغذ های شکلات را دید و برداشت، از طریق کاغذ ها فروشنده شکلات را شناخت و از طریق فروشنده خریدار ها را و سپس موضع آنها را و بدین ترتیب یک خانواده کامل را قتل عام کرد.

۲ - باید توده ها را به طور مداوم آگاه کنیم که بیشتر توجه کنند، بیشتر مخفی کاری را رعایت کنند و از عناصر ناباب بپرهیزند، باید این شعار ها را به آنها بیاموزیم. نمی شنوم - نمی دانم - نمی بینم.

کادر ها باید شبکه ای برای خبرگیری و تماس ها داشته باشند، اما باید از برقراری هر گونه تماس مستقیم بین هسته ها شدیداً جلوگیری کنیم، به ویژه بین هسته های جدید، باید صندوق پستی سری برای رسیدن اطلاعات داشته باشیم. کادر ها وقتی به خانواده شان می رسند، باید زندگی عادی خود را تغییر دهند. باید به توده ها یاد بدهیم که احساسات و عواطف خود را در برابر شان بروز ندهند، یعنی در برابر دشمن اظهار خوشی یا غم نکنند. سازمان در پایگاه انقلابی باید مواظب کار هسته باشد تا عناصر نابابی را که به هسته ها نفوذ کرده اند، بشناسد. مثال: یکی از کادر ها به نزد خانواده اش رفت، خانواده اش چون او را بسیار دوست داشتند، خواستند برایش سیگار بخرند، دشمن یکی از افراد این خانواده را دید که سیگار می خرد، از او پرسید در خانه شما که کسی سیگار نمی کشد، برای چه سیگار می خری؟ او جواب داد من منتظر مهمانی از دهکده دیگر هستم.

مثال دیگر: از زنی که کادری را نزد خود پذیرفته مخفی اش کرده و می خواست برای او غذا تهیه کند، او مقداری اسفناج از بازار خرید و در دیگی بزرگ تر از معمول هر روزی پخت. یکی از مزدوران متوجه شد و پرسید، "مناسبتی داری؟" زن گفت "خوک مان زائیده، می خواهم کمی غذایش بدهم". مختصر این که به خاطر رعایت مخفی کاری باید سیستم محکمی داشته باشیم، هم برای کادر ها و هم برای توده ها. باید پایه این امر بر آگاهی و تصمیم آزدانه آنها نهاده شود. از فعالیت کادر ها، سخنانشان و زندگی شان هیچ چیز را نباید علنی کنیم، همه اینها باید مخفی باشد. مگر جایی که علنی شدن امر مشخصی ضرورت یابد، در عین حال باز هم باید به توده ها و خلق در پایگاه های انقلابی رعایت مخفی کاری بیاموزیم.

۳ - در تبلیغ مسلحانه باید نوکران ارتجاع را به قتل برسانیم تا سلطه دشمن را بشکنیم و به توده ها دشمنان را شناسانده و صفوف شان را از آنها پاک کنیم. برای شناخته شدن دشمنان و خلاصی از دست آنان باید در عین حال از هر گونه "چپ روی" بپرهیزیم، یعنی توده ها را نترسانیم. باید بکوشیم که بین صفوف دشمن تمایز قائل شویم و مرتجع ترین رهبران شان را منفرد سازیم و بکوشیم که نیرو های میانه رو دنباله رو را به سوی خود جلب کنیم. چه کنیم که بدین خواست دست یابیم. باید واحد تبلیغ مسلحانه سیاست و اصول رهبری را درک کند. باید بین صفوف دشمن تمایز قائل شود و رهبران شان را منفرد سازد، باید مصمم باشیم که از مزدوران، فرماندهان لجوج شان را (روسای شبکه ها را) نابود سازیم، دنباله روان آنها را آگاه و قانع شان کنیم و هر کسی را که بازگشت، ببخشیم. ما مزدوران ارتجاعی را زمانی می کشیم که هیچ راه دیگری نباشد. یعنی پس از این که کوشیده باشیم که آنها را قانع کنیم تا تسلیم شوند، یا موضع خود را ترک کنند، در این زمان اگر باز هم مزدور لجاجت ورزید و به خدمت دشمن ادامه داد، آن وقت او را می کشیم. پیش از این که بکشیم، باید چند بار به او اعلام خطر کنیم و فرصت بازگشت به او بدهیم و این به این خاطر است که برای مرتجعین روشن شود سیاست جبهه سیاستی بخشایشگر و باگذشت است، و نمی خواهد کسی را بکشد و روشن شود که ما از قانع کردن و آگاهی دادن به عنوان وسیله اصلی استفاده می کنیم و مزدوران را نمی کشیم، مگر زمانی که لجاجت کنند و ضربه زدن به انقلاب را ادامه دهند، هرگاه خواستیم مرتجعی را بکشیم، باید فرمانده آنها را (فرمانده شبکه) را انتخاب کنیم تا بر جنبش در منطقه اثر بگذارد، مثال: مزدوری به نام... در بخش... در استان... زمانی که در سال ۱۹۶۵ آمریکائی ها وارد این روستا در جنوب ویتنام شدند، تکیه به نیرو های امریکائی ها کرد تا سلطه و فشار خود را بر خلق تشدید کند. او هر چه عشقش می کشید، می کرد، در حالی که یک گروه از نیرو های گارد ملی او را محافظت می کردند، حرکت می کرد و می گفت هیچ کس نمی تواند به او حمله کند، اما واحد تبلیغ

مسلحانه حيله ای به او زد و او را به قتل رساند. خبر این عمل تمام منطقه را لرزاند، همه مزدوران را به وحشت انداخت و روحیه انقلابی توده ها را بالا برد.

حالا نمونه ای دیگر از یکی واحد های تبلیغ مسلحانه که سیاست جبهه را به طور کامل درک نکرده بود: این واحد یکی از مزدوران را دستگیر کرد. این مزدور مستحق اعدام شدن نبود، زیرا که لوج و قهار نبود. اما اگر هم آزاد می شد، توده ها از او می ترسیدند. می دانستند که انتقام خواهد گرفت، زندان هم نداشتیم که او را در آن نگه داریم، بنابراین، کادر ها تصمیم گرفتند او را به قتل برسانند. زمانی که خبر قتل او را مزدوران دیگر شنیدند. لجاجت شان بیشتر شد، دیوانه شدند، نفرت شان از خلق و انقلاب بیشتر شد و کوشیدند که بهر وسیله انتقام او را بگیرند. در موارد دیگری که واحد های تبلیغ مسلحانه سیاست جبهه را کاملاً دریافتند، وقتی یکی از مزدوران دشمن را اسیر می کنند و او مستحق اعدام شدن نیست، می کوشند قانعش کنند و او را از ارتکاب جنایات برحذر دارند و سپس آزادش می کنند. پیش از آزاد کردن چنین شخصی از او می خواهیم که به هر کجا که برود، مردم را از عمل خود مطلع کند، وقتی از ما می پرسد که به چه کسی بگویم؟ چه کسی را خبر کنم؟ به او می گوئیم، وقتی می خواهی حرکت کنی، باید با صدای بلند بگوئی من به فلان مکان می روم و این امر به این خاطر است که مردم محل او را بدانند و از او حذر کنند. با روحیه گذشت و به مرور زمان این عمل در فرد و متقابلاً در توده ها اثرات ارزنده ای دارد. به همین دلیل است که می گوئیم وقتی آنها یکی از کادر های ما را دستگیر می کنند، وقتی دلیلی برای انتقام گیری نداشته باشند فوراً او را نمی کشند. گاهی اوقات ما مزدوران را جمع می کنیم و از آنها می خواهیم به پایگاه ما بیایند تا برای شان ثابت کنیم و آگاه شان نمائیم، گاهی برخی از افراد مان را به خانواده (به خانه های) آنها می فرستیم یا نشریات مان را به طور مخفی در خانه های شان می اندازیم و از آنها دعوت می کنیم که به پایگاه انقلابی بیایند. آنهایی که خوب روحیه گذشت جبهه را شناخته اند، قبول می کنند که برای آگاهی یافتن به پایگاه انقلابی بیایند. باید پیش از این که کسی از مزدوران مرتجع را بکشیم، موافقت توده ها را در این مورد جلب کنیم. اگر وضعی بود که توده ها نتوانستند وضع را خوب تشخیص دهند و چیزی از جنایات مزدور دستگیر شده نمی دانستند، اما او را مستحق اعدام تشخیص دادیم، باید بکشیمش، اگر چه توده ها موافقت نکنند. گاهی نیز عکس این می شود، مزدورانی دستگیر می شوند که جنایات بسیاری علیه توده ها مرتکب شده اند و توده ها از ما می خواستند که آنها را اعدام کنیم، اما ما می دانیم که اینان فرمانده شبکه ها نیستند، بلکه به دستور فرد دیگری دست به این اعمال زده اند. در این حالت آنها را نمی کشیم و از توده ها می خواهیم که رئیس باند را بشناسند و تشخیص بدهند که چه کسی دستور این جنایات را می دهد و چه کسانی فرمانبردار او هستند. در صدور حکم اعدام نباید عجله کنیم، نباید بگذاریم احساسات بر منطق غلبه کند. مثالی بشنوید. از دو پیرمرد: دو پیرمرد در دو دهکده که هر دو ارتجاعی بودند، اما مردم منطقه که از یکی از اقلیت ها بودند به سالمندان احترام می گذاشتند و از این رو با اعدام آنها مخالفت کردند، ما کوشیدیم که یکی از آنها را اصلاح کنیم و دیگری را منفرد سازیم، جنایات این یکی را برای توده ها شرح داده بودیم، اما پس از بسیاری تلاش لجاجت او برای مان روشن شد و تصمیم گرفتیم که او را اعدام کنیم، زیرا برای توده ها جنایات او را شرح داده بودیم، اما در مورد فرد دیگر عکس این عمل شد. واحد تبلیغ مسلحانه هیچ سعی نکرد که توده ها را از جنایات او باخبر سازد و فوراً او را کشت. در این جا مردم ترسیدند و شروع به فرار کردن به منطقه دشمن نمودند. پیش از این که مزدوری ارتجاعی از فرماندهان را اعدام کنیم، باید برنامه ای برای مقابله با عکس العمل دشمن مطرح کنیم، تا پایگاه ها را حمایت کنیم و از عملیات تروریستی دشمن جلوگیری نمائیم. باید با گفتگو با مردم به آنها یاد بدهیم که چگونه به سؤالات دشمن در مورد دستگیر شدن مرتجعین جواب دهند. گذشته از این باید برخی از افراد ناشناخته خود مان و برخی از مردم عادی را نیز همراه با مرتجعین دستگیر کرده و برای مدتی

مؤقت در پایگاه انقلابی نگاه داریم، سپس بکوشیم که مردم عادی را آگاه ساخته و همه را قانع سازیم، آنگاه افراد خود مان و افراد بیگناه را یکی یکی آزاد کنیم و مزدوران را ننگه داریم. هنگامی که به دهکده ای می رویم، برای حمله به مزدوران از مردم می خواهیم که طبل ها و زنگ های خود را به صدا درآورند و اعلام خطر کنند، از آنها می خواهیم که به ادارات دولتی در بخش یا مرکز استان بروند و به مسئولین بگویند که تعداد بسیاری ویت گنگ به دهکده آمده و مردم را کشتند و مرعوب شان ساختند و از توده ها می خواهیم که چنین وانمود کنند که با ما جنگیده اند و کوشیده اند که اسیران را پس بگیرند تا بدین طریق دشمن فریفته شود و به او وانمود شود که توده خالصانه در خدمت رژیم اند و بدین ترتیب دشمن بهانه ای نداشته باشد که از خلق انتقام بگیرد.

زمانی که مبارزه را آغاز می کنیم، باید از پیروزی مطمئن باشیم، باید مبارزه در خدمت ایجاد پایگاه ها و بسیج توده ها باشد، مسأله را به دو بخش تقسیم می کنیم:

الف - اطمینان از پیروزی: عموماً وقتی با دشمن بجنگیم، باید از پیروزی خود مطمئن باشیم، این یک قانون کلی است، چون هدف اساسی ما از تبلیغ مسلحانه کمک به ساختمان پایه های سیاسی و به حرکت در آوردن توده هاست. پس باید پیروز شویم تا سلطه دشمن را در هم کوبیم و روحیه انقلابی توده ها را تقویت کنیم و تنها بدین صورت است که می توانیم شرایط مناسب برای ساختن پایه های سیاسی و به حرکت در آوردن توده ها فراهم سازیم. اگر عملیات، خطر کشف پایگاه های ما و خطر شدید ترور خلق از طرف دشمن را داشت، باید از انجام آن بپرهیزیم، لیکن اگر به ساختمان پایه های انقلابی و حفظ آن کمک می کرد و به حفظ جنبش انقلابی یاری می رساند، باید بر تمام سختی ها چیره شویم و بکوشیم که شرایط مناسب را برای انجام پیکار پیروزمند مهیا سازیم. مثلاً در سال ۱۹۶۳ در منطقه... استان... دشمن برای در هم کوبیدن جنبش توده ها از تاکتیک ماشین های زرهی استفاده کرد و گارد شهری مزدور برای تشدید سلطه خود بر خلق و ترور توده ها و فشار بر آنها به این تاکتیک تکیه کرد. در این زمان واحد تبلیغ از بخش مذکور بیرون شده بود، ما تصمیم گرفتیم تاکتیک ماشین های زرهی دشمن را که برای نجاتش طرح شده بود شکست دهیم و با شکست این تاکتیک توانستیم سلطه سیاسی گارد شهری بر خلق را در هم بشکنیم و شور و اعتماد توده ها را افزایش دهیم. بدین ترتیب گارد شهری در آن زمان به زبونی افتاد و این عملیات در به حرکت در آوردن توده ها مؤثر واقع گردید.

ب - برای این که از پیروزی عملیات مطمئن باشیم، باید بطور جدی اوضاع را بشناسیم، باید نیرو های دشمن، نیرو های خود و توده ها را بشناسیم، باید آنچه را که در جهت مبارزه ماست و آنچه را که مخالف ماست، حساب کنیم و برنامه دقیق و مشخصی برای هماهنگی استوار بین مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه جهت عملیات مان تنظیم نماییم و گذشته از همه این ها باید برنامه دقیق، مشخص و همه جانبه ای نیز برای مقابله با عملیات انتقامجویانه دشمن بعد از درگیری و پیش از اقدام به عمل تنظیم نماییم.

همانسان که قبلاً نیز گفته شد باید بر حقانیت توده ها اتکاء داشته و پس از عملیات آنها را با بحث و گفت و گو در زمینه مبارزه علیه دشمن مسلح شان سازیم.

خواست پنجم:

باید با خط سیاسی و سیاست های اصولی جبهه آزادیبخش به طور دقیق و کامل آشنا بود، به قوانین ویژه موضع مان در برابر توده ها پاینده باشیم:

الف - چرا این مسأله را مطرح می کنیم؟

زیرا خط سیاسی و خطوط کلی و سیاست های اصولی جبهه در حقیقت بیانگر مصالح توده ها و روشنگر شیوه های فعالیت و میدان های عمل هر واحد تبلیغ مسلحانه است. اگر ما به توضیح این خط سیاسی نپردازیم، به منافع توده ها و انقلاب زیان خواهد زد.

برای روشن شدن مسأله مثالی بزنیم:

وظیفه تبلیغ مسلحانه کوشش برای جلب توده هاست و باید این را دانست توده هائی که تحت سلطه دشمن به سر می برند، به طور روشن سیاست های جبهه را نمی دانند و اگر ما به توضیح و تشریح این سیاست ها نپردازیم، دشمن هر فرصتی را برای آلوده ساختن سیاست جبهه و زیان زدن به انقلاب غنیمت خواهد شمرد. تجربه نشان داده است که رفقائی که سیاست جبهه را دقیقاً می فهمند و آن را به طور صحیح به اجراء می گذارند، محبوب و مورد اعتماد توده ها می گردند و از این طریق می توانند به توده ها نزدیک شده و فرصت های عالی برای سازمان دادن توده ها و ایجاد پایه های سیاسی به دست آورند. برای کمک به کادر ها برای مسلح شدن شان به سیاست های اصولی و خط سیاسی جبهه، باید درک سیاست های جبهه، مثل سیاست جبهه متحد، سیاست ما در مورد ادیان و اقلیت ها و دولت ها و قوانینی که بر روابط ما با توده ها حکم می کند، به واحد های تبلیغ مسلحانه بیاموزیم، یک کادر حق ندارد در هیچ شرایطی حتی یک سوزن و نخ از توده ها بگیرد. اگر چیزی را به عاریت از توده ها گرفت، باید پس بدهد. اگر چیزی را خراب کرد، باید درست کند و باید به عادات و رسوم و به سنن مردم احترام بگذارد. باید عقاید مذهبی را محترم بشمارد و با زنان مغالزه نکند و سالمندان را محترم شمرده و با تمام مردم با ادب رفتار کند.

مثال: زمانی یکی از واحد های تبلیغ مسلحانه در منطقه ای مشغول فعالیت بود که ساکنانش از مسیحیان کاتولیک بودند. ما کار های مان را از یک سو با سیاست جبهه در مورد آزادی عقیده مسلح ساختیم و از سوی دیگر شعائر مذهبی مسیحیان را به آنها آموختیم. زمانی که این واحد برای سرکوب گارد شهری مزدور وارد دهکده شد، سربازان گارد ملی خود را در یک کلیسا مخفی کردند. در این حالت کادر های ما دست از تعقیب برداشتند و وارد کلیسا نشده و احترام آن را رعایت کردند. هنگامی نیز که به خانه کاتولیک ها می رفتند، آداب مذهبی مسیحیان را به جای می آوردند (تثلیث) این رفتار کادر ها، مسیحیان را متعجب ساخت، آنها می گفتند، دولت به ما می گوید ویت کنگ دین را لگد کوب می کند، در حالی که ما می بینیم شما از دین خوب آگاهی دارید، پس رژیم دست نشانده به ما دروغ می گوید، بدین ترتیب رفتار کادر ها سیاست دشمن را در آلوده ساختن سیاست جبهه شکست داد.

بخش دوم - متشکل کردن و رهبری واحد های تبلیغ مسلحانه:

۱ - تشکیل و اداره فعالان های واحد های تبلیغ مسلحانه.

تشکیل واحد ها به سه بخش تقسیم می شود:

الف - ترکیب واحد ها: بر اساس تجربیات ما، باید به شرایط عینی و امکاناتش و به وظیفه هسته و نیاز هایش توجه کنیم تا تعداد مناسب را برای افراد واحد ها تشخیص دهیم: باید مطمئن باشیم که آنها آزادی حرکت دارند، یعنی این که تعداد شان زیاد نیست، واحد ممکنست از کادر های سیاسی و نظامی تشکیل گردد. تجربه ما می گوید که بهترین شیوه، انتخاب کادر های محلی است. تجربه در جنوب ویتنام نشان داد که ما می توانیم یک یا دو کادر برای انجام هر مأموریتی به دست آوریم و آنها را وارد واحد تبلیغ مسلحانه نمائیم. از آن کسانی که به منطقه و عادات و سنن مردمش عادت کرده باشند و شرایط جغرافیائی و طبیعت زمین را بشناسند: این امری است برای فعالیت شان ضروری. باز

تجربه ما می گوید که باید اعضای تبلیغ مسلحانه را از کسانی انتخاب کنیم که امکانات شان، شغل شان و زندگی شان با زندگی توده های منطقه انطباق داشته باشد. مثلاً برای کار در شهر باید کارگر یا دانشجو انتخاب کنیم، زیرا در شهر تعداد کارگران و دانشجویان بسیار است، برای کار در منطقه کاتولیک نشین باید کسانی را انتخاب کنیم که به روشنی کاتولیک ها و تقالید شان را بشناسد، این امر کار کادر ها را ساده خواهد کرد.

۲ - چگونه وظیفه کادر و مأموریتش را تعیین کنیم؟ همه اعضای واحد تبلیغ مسلحانه باید بدانند چگونه در هر بخش از کار تبلیغ مسلحانه، مثل تبلیغ، سازماندهی توده ها و رهبری مبارزات آنها و درگیری با دشمن... عمل کند، یعنی هر کادر در بخش های مختلف تخصص داشته باشد، لیکن در اثر تکامل جنبش گاه لازم می شود برای هر فرد مأموریت مشخصی تعیین کنیم. شخصی را مسوول مسائل تبلیغ و ترویج، در تعیین وظیفه هر یک از افراد امکانات شان را در نظر بگیریم، با توجه به تخصص تقسیم کار کنیم.

۳ - کادر تبلیغ مسلحانه - چگونه جنگجو یا کادر تبلیغ مسلحانه انتخاب کنیم؟ بنابر تجربه ما هر جنگجو یا کادر واحد تبلیغ مسلحانه باید چندین خصوصیت داشته باشد، زیرا کار تبلیغ مسلحانه سخت پیچیده، دشوار و سخت طاقت فرساست. جنگجویان واحد تبلیغ مسلحانه ناچار اند به طور مستقل و منفرد و بدون کمک دیگران عمل کنند، بسیار می شود که به ناچار باید در عمق خطوط پشت جبهه دشمن کار کنند. بنابراین، برماست که با توجه بسیار آنها را انتخاب کنیم و بر آگاهی سیاسی جنگجو همانند عامل اساسی تکیه کنیم. ما طبق تجربه خود این جنگجویان را از بین مردم انتخاب می کنیم که به شدید ترین صورت استثمار شده اند و عمیق ترین کینه را از دشمن در دل دارند، دارای ثبات و سرسختی انقلابی و ایمان مطلق به انقلابند و تجربه مبارزاتی خوبی دارند. پراکتیک انقلاب در جنوب ویتنام نشان می دهد که اگر در انتخاب کادر ها دقیق نباشیم، به جنبش انقلابی در جنوب ویتنام طی مدتی کوتاه ضربه خواهد آمد. مثلاً در منطقه... در استان... پس از این که در جنگ پیروز شدیم، تعدادی از جوانان به دنبال انقلابیون به کوه رفتند تا آنها را آموزش داده به صورت جنگجویان واحد تبلیغ مسلحانه در آورند. در کوه روشن شد که یکی از آنان زندگی دشوار در کوه را تحمل نمی کند. زمانی که به صحرا آمدم، طبیعت وحشی جنگ را تحمل نکرد و به دو دلی افتاد. از سوی دیگر همسرش نیز می کوشید قانعش کند که دست از انقلاب بکشد و بالاخره ما را ترک کرد و به خانواده اش برگشت. کادر های ما زمانی که چنین دیدند، حساب کردند که احتمال دارد آنها را لو بدهد، این بود که آن منطقه را ترک کردند. باز جنگجوی دیگری بود که ثبات و سرسختی انقلابی نداشته پس از این که پایه ای در یکی از روستا ها زد، از طبیعت دشوار مبارزه ترسید و بی عمل ماند، هیچ حرکت انقلابی از خود نشان نداد. ما تصمیم گرفتیم او را از دهکده بیرون آوریم و کادر دیگری را به جای او بفرستیم.

حال گزارش مفصلی به شما می دهیم. پس از تشکیل، یکی از واحد های تبلیغ مسلحانه ما در دهکده... در منطقه نزدیک به ساحل عمل می کرد. این منطقه، منطقه سفید دشمن بود، از کوه و از پایگاه های انقلابی دور بود و مسافت بین آن با کوهستان دو شبانه روز راه بود. به خاطر شرایط سخت منطقه و وجود تپه های شنی ما از بین ۲۰ نفر ۴ نفر را انتخاب کردیم، چون می خواستیم گروه سبک باشد و تحرکش آسانتر. چون تعداد افراد گروه کم بود، لازم بود که هر فرد در هر زمان کار سیاسی و نظامی را هماهنگ انجام دهد. حال از واحد دیگری سخن می گوئیم که در نزدیکی پایگاه های انقلاب عمل می کرد، این واحد در دهستانی که شامل سه دهکده بود، فعالیت می کرد. چون می خواستیم در هر سه دهکده همزمان توده ها را به حرکت در آوریم، در هر دهکده یک گروه تبلیغ مسلحانه ۳ نفری تشکیل دادیم و از جمع این سه گروه، یک گروه ۹ نفره. بدین ترتیب می توانستند به طور منفرد هر گروه کار سیاسی و نظامی کنند و

در زمان لازم نیز جمع شده در حدی محدود دست به عملیات نظامی بزنند، یا کمین برای دشمن بگذارند. معمولاً در آغاز باید واحد های تبلیغ مسلحانه را در گروه های کوچک تشکیل دهیم، اما تدریجاً با تکامل جنبش واحد های بزرگ نیز ممکن می گردد، لیکن نباید هیچ وقت تعداد از حدی معین بالاتر برود، حدی که باعث اختلال در کار واحد تبلیغ مسلحانه نگردد.

۲ - چگونه واحد های تبلیغ مسلحانه را رهبری کنیم؟

الف - رهبری ما باید واقع بین، دقیق و دوراندیش باشد، چرا که کار واحد تبلیغ مسلحانه، دشوار، سنگین و طاقت فرساست و جنگجویان به طور مستقل فعالیت می کنند. با این که در مناطق تحت اشغال به سر می برند و فرصت بسیار برای خوش گذرانی دارند، زندگی شان سخت و بی رحم است و این شرایط تأثیر بد بر فکر آنها خواهد گذاشت. بنابراین، رهبری باید آگاهانه باشد، در صورتی که رهبری آگاه و واقع بین نباشد که از خطا جلوگیری کند، جنگجویان فاسد خواهند شد. ما در واقع زمانی که رهبری به درستی قادر به نقش خود نبود، خطاهائی مرتکب شدیم. مثلاً واحدی در شهری... در قلب ویتنام مشغول فعالیت بود، مردم در آنجا به کادر ها از هر نظر کمک کردند و از این رو زندگی شان آسان و راحت بود. قهوه و شیر به راحتی به دست می آوردند و به زندگی در شهر عادت کردند و برخی از آنان ترسیدند به پایگاه انقلابی باز گردند. اضافه بر این، برخی از آنها را خانواده های شان نیز می کوشیدند از انقلاب جدا کنند. یکی از کادر ها از زمانی قبل سابقه مبارزاتی داشت و برای کار در شهر انتخاب شده بود، اما چون رهبری آگاه نبود، نتوانست تفکر جنگجویان، مشکلات و مسائل مورد تشویش شان را دریابد، برخی از افراد واحد را ترک کردند منجمله همین شخص.

ب - چگونه قدرت اراده رهبری جنگجویان را بیشتر کنیم؟

پیش از هر چیز لازم است به آگاهی سیاسی واحد بپردازیم تا روحیه سیاسی و شور آنها را بالا ببریم و کینه و نفرت شان را نسبت به دشمن عمق بخشیم و تصمیم شان را بر رهائی خلق افزون سازیم.

" پایان "